



شهرت کا علوم

پرتال جان

ایران شناسی

دکتر سکندر امان اللہی بہاروند



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني

لُر‌ها؛ تحلیلی تاریخی - جامعه‌شناختی

سکندر امان‌اللهی بهاروند*

چکیده:

لُر‌ها قومی ایرانی هستند که هزاران سال است در زاگرس میانی و پیرامون آن زندگی می‌کنند. قلمرو لُر‌ها از بنادر خلیج فارس چون بندر دیلم، گناوه و بوشهر تا استانهای مرکزی، همدان و مرزهای عراق گسترده است. هویت فعلی لُر‌ها که بیشتر ریشه در زبان آنها دارد، در قرن چهارم هجری شکل گرفت اما گفتمانی است که ریشه قومی لُر‌ها به عیلامیان، کاستی‌ها و هخامنشیان بر می‌گردد. زندگی لُر‌ها در طول هفت دهه گذشته در نتیجه عوامل نوسازی دچار دگرگونی شده است. هم‌اکنون بیش از ۵۰ درصد از لُر‌ها شهرنشین شده‌اند. اقتصاد آنها اکنون ترکیبی است از اقتصاد شهری - روستایی. نظام سیاسی اجتماعی آنها نیز دگرگون شده است و اکنون پایگاه اجتماعی افراد اکتسابی و برپایه میزان تحصیلات، درآمد و شغل مشخص می‌شود. گسترش سوادآموزی باعث شده است که لُر‌ها در رشته‌های گوناگون تحصیل کنند و اکنون متخصصان لُر در تمام زمینه‌ها چه در داخل ایران و چه در خارج فعالیت دارند. مهمتر آنکه، عوامل نوسازی موجب یکپارچگی مردم ایران شده است و در نتیجه، لُر‌ها همانند دیگر مردم این سرزمین در همه امور مملکت فعالیت دارند؛ اما با همه اینها به علت کم توجهی دولت به استانهای لُر نشین در مقایسه با استانهای برخوردار، این مناطق با انواع مشکلات روبه‌رو هستند. برای چیره شدن بر مشکلات چنین وضعیتی نامطلوبی، باید اقداماتی جدی نمود.

کلید واژه: اتابکان، ایلام (عیلامی)، پارسها، پشت‌کوه، کاستی‌ها، لُر‌ها، لُرستان.

پیش‌گفتار

لرها قومی ایرانی و یکی از چند گروه عمده تشکیل دهنده جمعیت ایران هستند که قسمت وسیعی از ایران کنونی به‌ویژه مناطق نفت‌خیز را در اختیار دارند. افزون بر این، سرچشمه رودهای بزرگی چون دز، کرخه، کارون، زاینده‌رود، بازفت، زهره، مارون (جراحی)، گر قره‌آغاج در مناطق لرنشین جای دارد.

اما واژه لر نامی نسبتاً جدید است که بر قومی کهن گذاشته شده است. واژه لر که جمع آن را لریا، لرو، لرها و لران می‌گویند، برای اولین بار حدود هزار سال و اندی پیش در نوشته‌های بعضی از جغرافیانویسان و مورخین اسلامی قرن چهارم هجری به‌صورت لاریه، اللریه، لور، اللور و لوریه آمده است. (۱) تا پیش از قرن هشتم مطلبی درباره معنی و یا منشاء واژه لر دیده نمی‌شود اما از آن زمان به بعد بعضی از مورخین با استفاده از منابعی که احتمالاً اکنون وجود ندارند، مطالبی درباره منشاء واژه لر نوشته‌اند. برخی واژه لر را مشتق از نام دهی به همین نام که در مایرود قرار داشته است دانسته‌اند. برخی دیگر بر این باور بوده‌اند که این واژه در اصل لِرُ به معنی کوههای پردرخت بوده است، که سرانجام کسره آن به ضمه تبدیل شد و در نتیجه این دگرگونی، ما با واژه لر روبه‌رو هستیم. گروه دیگری نیز ادعا کرده‌اند که "لر" نام فردی بوده است که لرها از نسل او هستند؛ به عبارت دیگر نام نیای این قوم بوده است. (۲)

بعضی از اروپائیان نیز از قرن نوزدهم و بیستم درباره ریشه واژه لر اظهار نظر کرده‌اند. "دوبد" واژه لر را مشتق از نام لهراسب می‌داند؛ اما "مینورسکی" این واژه را مرتبط با شهر لور می‌داند. "یوستی" معتقد است که واژه لر از واژه Rudhra یعنی قرمز و احتمالاً همان محلی که "یاقوت حموی" از آن به‌عنوان Rur یاد می‌کند، مشتق شده است. (۳)

ریشه‌یابی واژه‌ها و اسامی، کار آسانی نیست؛ به‌ویژه آنکه اگر قرن‌ها و یا چند هزار سال از پیدایش آنها گذشته باشد و منبع و مرجع مستند یافت نشود. به‌رحال آنچه مسلم است، نمی‌توان با قاطعیت تمام درباره منشاء و یا ریشه واژه لر اظهار نظر کرد؛ زیرا از واژه‌های بسیار کهن به‌شمار می‌رود. این مشکل درباره اسامی بسیاری از مکانها و دیگر مردم ایران و جهان وجود دارد.

الف) حوزه جغرافیایی

محدوده جغرافیایی لُر‌ها شامل قسمت وسیعی از جنوب غربی و جنوب ایران است که از نواحی بندر بوشهر و نیز "کوهمره سرخی" در جنوب غربی شیراز شروع و تا نواحی مرز ایران و عراق ادامه می‌یابد. این منطقه همچنین از بندر گناوه در مسیر یاسوج - لردگان - الیگودرز - ملایر - تویسرکان - تا جنوب همدان گسترده شده است. براین اساس مناطق لُر‌نشین عبارتند از:

۱- استان بوشهر: دهستان‌های لراوی، دشتستان، حیات داودی، شبانکاره، انگالی.
۲- استان فارس: شهرستانهای ممسنی، دهستانهای کامفیروز، کاکان، آباده طشک، همایجان، کوهمره (سرخی، جرقوق، نودان)، مناطقی از خفر علیا و کربال، خفر (دهستان اردکان)، تعدادی از دهات خشت و کمارج، تعدادی از دهات دهستان گله‌دار، تعدادی از دهات سرحد چهاردنگه، دهستان جم و ریز.

۳- استان خوزستان: این استان از یازده شهرستان تشکیل شده است که شش شهرستان آن لُر‌نشین هستند و عبارتند از: ایذه، مسجدسلیمان، بهبهان، دزفول، شوشتر و رامهرمز.

۴- استان کهگیلویه - بویراحمد

۵- استان چهارمحال و بختیاری

۶- استان اصفهان: دهستانهای پشت‌کوه موگوثی، پیش‌کوه موگوثی، چناررود و قسمت جنوبی دهستان فریدون‌شهر.

۷- استان لرستان

۸- استان همدان: شهرستانهای نهاوند، ملایر، تویسرکان

۹- استان ایلام (قبلاً پشت‌کوه لرستان): شهرستانهای دهلران، دره شهر و آبدانان، علاوه بر مناطق یاد شده، گروههایی از لُر‌ها در استانهای کرمان، هرمزگان، قم، مرکزی، تهران و قزوین زندگی می‌کنند. (۴)

ب) جمعیت

تا آن جایی که می‌دانیم، تاکنون آماری از اقوام ایران به استثنای اقلیتهای مذهبی تهیه نشده است. از این رو، ارائه هرگونه آمار در این زمینه، براساس حدس و گمان است. این وضعیت باعث

شده است که گاهی آمار نادرستی به‌طور عمد و یا ندانسته دربارهٔ اقوام و یا حتی ایلات ایران ارائه شود؛ اما ارائهٔ آمار دقیق دربارهٔ لرها به دو دلیل اساسی دشوار است. دلیل اول آن که تاکنون آماری از جمعیت لرها در دست نداریم، دلیل دوم پراکندگی لرها در مناطق وسیعی از ایران است. مثلاً در استان فارس، لرها نه تنها در مناطق مختلف این استان زندگی می‌کنند، بلکه گروه‌هایی از آنها در شهر شیراز به‌طور پراکنده به‌سر می‌برند.

در استان خوزستان نیز به همین گونه است. به‌طور کلی جمعیت لرها در تمام نقاط ایران بین ۵ تا ۶ میلیون نفر برآورد می‌شود. گروه‌های لر با توجه به جمعیت آنها به ترتیب عبارتند از: لرهای لرستان، لرهای بختیاری، لرهای کهگیلویه - بویراحمد، لرهای استان فارس، لرهای خوزستان، لرهای استان بوشهر، لرهای استان همدان، لرهای استان ایلام، لرهای هرمزگان، لرهای استان قزوین، لرهای استان مرکزی و لرهای استان قم.

ج) منشاء و هویت قومی لرها

چنان‌که پیشتر اشاره کردیم، برخی از مورخین اسلامی در قرون پیشین، دربارهٔ منشاء لرها اظهار نظر کرده‌اند و بعضی از اروپائیان نیز از قرن نوزدهم و بیستم مطالبی در این زمینه نوشته‌اند. "لردکرزن" یک قرن پیش دربارهٔ منشاء قومی لرها نوشت:

«این موضوع که لرها از چه قوم و طایفه‌ای بوده‌اند و از کجا آمده‌اند از رازهای باز نشدهٔ تاریخ بوده است و خواهد بود ... اکثریت نویسندگان بر این قول هستند که ایشان از اصل و تبار آریایی و بنابراین ایرانی هستند و پیش از ورود تازیان و ترک و تاتار در این سرزمین بوده‌اند. راولینسون می‌نویسد زبان آنها از فارسی قدیم گرفته شده است که با پهلوی زبان ساسانی تجانس، ولی از جهاتی با آن تفاوت دارد. حال که می‌توانیم به احتمال قوی قبول کنیم که ایشان بازماندگان نسل و نژادی ممتازند، پس احتیاجی به این گفتار نیست که بعضی از نویسندگان اصل آنها را از ناحیهٔ باکتريا (بلخ) پنداشته‌اند و همین قدر کافی است که اعتراف کنیم آنها از نسل و نسب ایرانی هستند و از قرن‌ها پیش در نواحی کوهستانی خویش زیسته‌اند.» (۵)

گفتار بالا مربوط به زمانی است که اولاً اروپائیان از متون اسلامی دربارهٔ لرها آگاهی چندانی نداشتند؛ ثانیاً مطالعات باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخی و انسان‌شناسی گسترش نیافته بود. اما اکنون دانسته‌های ما دربارهٔ لرها و گذشتهٔ آنها به‌طور بی‌سابقه‌ای فزونی یافته است. زبان یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده هویت قومی به شمار می‌آید؛ از این‌رو بررسی آن برای شناخت منشاء قومی ضروری است.

آنچه مسلم است، زبان لری مشتق از زبان پارسی باستان است: راولینسون این واقعیت را حدود ۱۶۰ سال پیش در سفر به لرستان و بختیاری به درستی دریافته بود. (۶) بررسی زبان لری دژکونی (از بالا‌گریوه لرستان) که در بخش مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه هاروارد صورت گرفت، حاکی از پیوند نزدیک این زبان با زبان فارسی است. (۷) همچنین بررسی ساخت دستوری و واژگانی گویش لری بویراحمدی و فارسی، بیانگر این واقعیت است که هر دو از پارسی میانه ساسانی منشعب شده‌اند؛ پارسی میانهٔ ساسانی نیز به نوبهٔ خود دنبالهٔ پارسی باستان بوده است. (۸)

بررسی‌های خصوصیات جسمانی لرها به وسیله "دانیلو"، "ریپلی" و "هنری فیلد" نیز نشان داده است که لرها قومی ایرانی‌الصل هستند. "دانیلو" معتقد است که:

«لرها خالصترین قبایل ایرانی می‌باشند ...»

ریپلی نیز براین باور است که:

«نوع ایرانی خالص فقط در دو ناحیه پیدا می‌شود یکی در میان مردم فارس

اطراف تخت جمشید و دیگری در میان لرها یا کوه‌نشینان مغرب.» (۹)

اکنون شکی نیست که لرها شعبه‌ای از قوم پارس هستند. همچنین می‌دانیم که پارسها در هزارهٔ اول پیش از میلاد به ایران وارد شده‌اند. حال این پرسش مطرح است که سرنوشت اقوامی چون ایلامیان (علامیان) و کاستی‌ها که پیش از آمدن ایرانی‌ها (پارس‌ها) در مناطق لرنشین زندگی می‌کرده‌اند، به کجا انجامیده است و رابطهٔ آنها را با لرها چگونه می‌توان تعبیر کرد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که ایلامیان (علامیان) و کاستی‌ها با گذشت زمان جذب اقوام ایرانی شده‌اند؛ به عبارتی دیگر، به تدریج زبان، دین و فرهنگ پارسی‌ها به جای زبان، دین و فرهنگ آنها نشسته است. براین اساس، پس از استقرار پارسی‌ها، سه گروه یعنی ایلامیان

(علامیان) کاستی‌ها و پارسها با فرهنگهای متفاوت در مناطق لرنشین زندگی کرده‌اند. اما پس از غلبه پارسها، سرانجام هویت ایلامیان (عیلامیان) و کاستی‌ها دگرگونی یافت و هر سه قوم با هویت واحدی یعنی پارسی ظاهر شدند. (۱۰) بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که تا پیش از استقرار اسلام در ایران، زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی) که از زبان پارسی باستان مشتق شده بود، زبان اصلی بوده است. هرچند امکان دارد که گروههایی از ایلامیان هنوز به زبان اصلی گفت‌وگو کرده باشند. اما در قرون اولیه اسلامی تحولاتی صورت گرفت که سرانجام منجر به پیدایش هویت قومی جدیدی در بین شاخه‌ای از پارسها شد که به‌عنوان "لُر" شناخته شدند. یکی از مهمترین عوامل در پیدایش قومی لُرها، همانا انشعاب در زبان پارسی میانه و پیدایش گویشهای تازه‌ای چون فارسی، لُری و دیگر گویشها بوده است. دیگر آنکه در همین زمان است که نام "لُر" بر ساکنان زاگرس میانی گذاشته می‌شود. از آن گذشته، پذیرفتن اسلام نیز در شکل‌گیری هویت تازه کاملاً مؤثر بوده است؛ زیرا رکن اساسی فرهنگ مردم این سامان را تشکیل داده است. بنابراین، مردمی که امروز به‌عنوان "لُر" شناخته می‌شوند، از ترکیب سه گروه یعنی ایلامی‌ها (عیلامی‌ها)، کاستی‌ها و پارسها پدید آمده‌اند؛ اما مهمترین عوامل مؤثر در هویت قومی لُرها همانا زبان، فرهنگ و آداب و رسوم، لباس و احساس همبستگی قومی و دین هستند.

د) تاریخ

گذشته لُرها با منطقه زاگرس میانی گره خورده است. زاگرس میانی به منطقه‌ای می‌گویند که میان شیراز و کرمانشاه - ایلام قرار دارد و استانهای لرستان و ایلام، بختیاری، کهگیلویه - بویراحمد و نیز شهرستان ممسنی را دربرمی‌گیرد. این منطقه، یکی از مناطق کهن جهان به شمار می‌رود که در طول چهار هزار سال گذشته همواره جوامع انسانی و فرهنگهای مختلفی را در دل خود پرورانده است (۱۱) و شاهد مراحل مختلف تکامل فرهنگ از دیرینه سنگی، میانه سنگی و نوسنگی تا مرحله شهرنشینی و تمدن بوده است. آشکار است که بررسی پیشینه لُرها که از بازماندگان اقوام گوناگون چون ایلامیان، کاستی‌ها، پارسها و نیز اقوام پیش از آنها هستند و نیز از آنرو که این اقوام به علت نبود خط ناشناخته مانده‌اند، کاری دشوار خواهد بود. از سوی دیگر، با توجه به محدودیت این مقاله، ناگزیریم فقط به اختصار در این زمینه گفت‌وگو کنیم.

بررسی‌های باستان‌شناسی حاکی از آن است که اجداد لرها یعنی ساکنان زاگرس میانی در طول چهل هزار سال پیش، به تدریج از مرحله دیرینه سنگی زبرین که انسانها از طریق شکار و گردآوری غذا امرار معاش می‌کردند، گذشته‌اند و حدود ده هزار سال پیش وارد مرحله نوسنگی شده‌اند. در مرحله نوسنگی انسان حیوانات و نباتات را اهلی کرد و از آن هنگام کشاورزی، دامداری و ده‌نشینی آغاز شد. ساکنان زاگرس میانی و یا به عبارتی، اجداد لرها که به علت نداشتن خط هویتشان ناشناخته مانده است، از معدود اقوام و از پیشگامان جوامع بشری بودند که به این مرحله از پیشرفت رسیدند. چنان‌که می‌دانیم، در این مرحله انسان برای اولین بار پس از گذشت چهار میلیون سال، موفق به تولید غذا و کنترل مواد غذایی شد. ناگفته آشکار است که مرحله نوسنگی زمینه پیدایش مرحله بعدی تکامل فرهنگ یعنی تمدن و شهرنشینی را فراهم آورد. بررسی‌های انسان‌شناسی این واقعیت را آشکار می‌کند که نشانه‌های مرحله تمدن و شهرنشینی را تنها در آن نقاط از جهان می‌توان یافت که از امکان کشاورزی، دامداری و ده‌نشینی برخوردار بوده‌اند؛ زیرا پیدایش این مرحله مستلزم وجود مازاد مواد غذایی است تا شهرنشینان بتوانند به اموری غیر از کشاورزی و دامداری بپردازند.

۱- ایلامیان (عیلامیان)

ساکنان زاگرس میانی از معدود اقوامی از جهان بوده‌اند که برای اولین بار وارد مرحله تمدن و شهرنشینی شده‌اند. در این مرحله، تحولات مهمی در زندگی انسان اتفاق افتاد از جمله: پیدایش دولت، خط، شهر، جامعه طبقاتی، گسترش تجارت، هنر و تخصص. ایلامیان (عیلامیان) اولین قوم در ایران بودند که بین ۵ تا ۶ هزار سال پیش به مرحله تمدن رسیدند و شهرهایی چون شوش، ماداکتو، هایدالو و انشان را ساختند. قلمرو ایلامیان شامل استانهای لرستان، ایلام (پشت‌کوه لرستان)، خوزستان، کهگیلویه - بویراحمد، بوشهر و قسمتی از استان فارس از جمله شهرستان ممسنی است. به‌طور کلی، سرزمین باستانی ایلام (عیلام) از دو بخش کوهستانی و دشت تشکیل می‌شد که قسمت کوهستانی شامل زاگرس میانی و بخش غیرکوهستانی آن از دشت مهران (پشت‌کوه لرستان = استان ایلام) در شمال‌غرب تا نزدیکی بندر بوشهر گسترش یافته بود. "والترهیتس" درباره اهمیت زاگرس میانی و یا به عبارتی، بخش کوهستانی ایلام

(عیلام) می‌نویسد:

«اما سوزیان، با وجود ثروت زراعی، اگر کوهستانهای شمال، شرق و جنوب شرقی آن - یعنی کوههای لرستان و بختیاری فعلی - جزئی از عیلام نبودند، هرگز اهمیت اولیه خود را باز نمی‌یافت. عیلامیان قدیم این کوهستانها را "انزان" یا "انشان" می‌نامیدند، به‌ویژه قسمت شرقی، هم شهر شوش و هم دشت سوزیان، نام "شوشون" را بر خود داشتند. سومری‌ها، حروف اختصاری نیم (NIM) را برای عیلام به کار می‌بردند و این کلمه در زبان سومری به معنی "بالا" است. از این جا می‌توان نتیجه گرفت که برای ساکنان بین‌النهرین، عیلام واقعی در "بالا" قرار داشت نه در سوزیان بلکه در کوههای پشت آن» (۱۲)

دو نظریه درباره وضعیت نژادی ایلامیان مطرح هست؛ نظریه اول مربوط به "گیرشمن" است که معتقد است ایلامیان از نژاد آسیایی، یعنی از مردمی هستند که نه هند و اروپایی بوده‌اند و نه سامی. اما دیولافوا که مدتها در شوش حفاری می‌کرده است، چنین باور دارد که کشور ایلام، محل سکونت دو نژاد یعنی سیاه‌پوستان دشت و سفیدپوستان نواحی کوهستان [زاگرس میانی] بوده است. (۱۳) سفیدپوستان کوهستان اجداد لرها بوده‌اند، اما سیاه‌پوستان دشت برخلاف سیاه‌پوستان آفریقا، همانند هندی‌ها و یا ساحل‌نشینان فارس دارای پوست تیره‌ای بوده‌اند.

۲- کاستی‌ها

کاستی‌ها که در متون کهن از آنها با نام کاسی، کاشی، کوسایوئی و کاشو یاد شده است، از ساکنان باستانی استان لرستان بوده‌اند که هنر فلزکاری آنها در موزه‌های عمده جهان یافت می‌شود. کاستی‌ها در سال ۱۷۴۹ پ.م. کشور باستانی بابل را گشودند و مدت ۵۷۶ سال بر آن کشور حکومت کردند. (۱۴)

۳- ایرانیان (پارسها)

ایرانیان (پارسها و مادها) در هزاره اول پیش از میلاد یعنی حدود سه هزار سال پیش وارد سرزمینی شدند که در روزگاران بعد "ایران" نام گرفت. مادها که اولین دولت ایرانی را تشکیل

دادند، در شمال غرب و غرب کشور مستقر شدند؛ اما پارسها نخست در نواحی دریاچه ارومیه سکونت داشتند. آشوری‌ها از آنها به‌عنوان پاراسوماش، پارسوا و پارسواش یاد کرده‌اند. سالتامه "شلمانسر سوم" پادشاه آشور، برای اولین بار از دریافت مالیات از پادشاه پارسوا به سال ۸۳۶ پ.م. گزارش می‌دهد. سپس "شمشی اداد سوم" (۸۲۳-۸۱۱ پ.م.) جانشین شلمانسر سوم، شانزده سال بعد یعنی به سال ۸۲۰ پ.م. از منطقه‌ای به نام پارسواش در جنوب کرمانشاه یعنی لُرستان خیر داده است. حدود ۷۰۰ پ.م، پارسها در منطقه بختیاری یعنی در نواحی مسجد سلیمان مستقر شدند و در آنجا تابع دولت ایلام (عیلام) بودند. پارسها توانستند به رهبری "تئیس پس یا پیش پیش" (۶۷۵-۶۴۰) پسر هخامنش از سران قبیله پاسازگاد، حکومت کوچکی را در بختیاری پایه‌ریزی کنند که در آن زمان بخشی از انشان، یکی از چهار ایالت ایلام بود. (۱۵) از این‌رو، تئیس پس (پیش پیش) و جانشینان او از جمله کوروش کبیر (۵۵۹-۵۳۰)، تا پیش از تشکیل امپراتوری هخامنشی، خود را شاهان "انشان" نامیده‌اند.

ایلام به علت درگیری‌های طولانی با بابل و آشور و نیز درگیری بین شاهزادگان ایلامی، تضعیف شد. سرانجام یورش آشور بانیپال (۶۲۷-۶۶۸ پ.م.) پادشاه آشور در سالهای ۶۴۷ و ۶۴۶ پ.م که به شکست ایلام انجامید، بزرگترین ضربه را به این کشور وارد آورد. آشور بانیپال می‌گوید در طول یک لشکرکشی که پنجاه و پنج روز طول کشید، من این سرزمین را به برهوت تبدیل کردم؛ روی چمنزارهای آن نمک و بته خار پراکندم. (۱۶) پس از این شکست، زمینه تسلط پارسها بر ایلامیان فراهم شد به طوری که حدود ۹۶ سال بعد کوروش کبیر امپراتوری عظیم هخامنشی را در سال ۵۵۰ پ.م. پایه‌گذاری کرد.

از تأسیس سلسله هخامنشی در سال ۵۵۰ پ.م. تا سقوط ایران بعد از حمله اعراب مسلمان در سال ۶۵۴ میلادی، یعنی در طول تقریباً ۱۲۰۴ سال که مصادف با حکمرانی هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان بوده است، اطلاع چندانی نداریم اما وجود آثار شهرها، دژها، راهها، پلها و حتی گنجینه‌هایی که در طول چند دهه گذشته به یغما رفته است، گویای آبادانی زاگرس میانی و نشانگر پیشرفت تمدن در بین اجداد لُر‌هاست. می‌دانیم که اجداد لُر‌ها هنگامی که اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پ.م. از شوش آهنگ پرسپولیس (تخت جمشید) کرد، چندین بار با او جنگیدند و حتی "آریوبرزن" سردار دلاور تا آخرین نفر در مقابل اسکندر ماند و جنگید. (۱۷)

نیز می‌دانیم خانواده "قارن" یا "کارن" یکی از هفت دودمان معروف ایران در زمان اشکانیان و ساسانیان، از مردم نهاوند بوده است. (۱۸) هم‌چنین آگاهییم که سپهسالار "هرمزان" فرمانده سپاهیان ایران که در جنگ با اعراب زیانزد شد، از مردم حیمره (دره شهر) بود. (۱۹)

اما مهمترین تحول از تأسیس سلسله هخامنشی تا سقوط ساسانیان، شکل‌گیری هویت ایرانی در زاگرس میانی بوده است. در طول دوازده قرن مبادله فرهنگی بین پارسها و ایلامیان - کاستی‌ها، سرانجام سه گروه با فرهنگ و هویتی یگانه، یعنی هویت ایرانی (پارسی) پدیدار شدند.

دوره اسلامی

مهمترین پیامد تسخیر ایران به وسیله مسلمانان، جایگزینی اسلام به جای دین زردشت بود. با تغییر دین زردشت، بسیاری از آداب و سنن باستانی نیز تغییر کرد. از این‌رو، می‌توان گفت که اسلام تأثیر زیادی در هویت قومی ساکنان زاگرس میانی داشته است. چنان‌که پیشتر اشاره کردیم، زبان پارسی نو و زبان لُری در قرون اولیه اسلامی از زبان پارسی میانه منشعب شده‌اند. همچنین گفته شد که واژه "لُری" نیز برای اولین بار در قرن چهارم هجری بر ساکنان زاگرس میانی گذاشته شده است. براین اساس، پی به این واقعیت می‌بریم که از قرن چهارم به این سو، مردمی به صورت یک قوم به نام "لُری" و با هویتی تازه براساس دو عنصر، یعنی زبان و نامی که به آنها اطلاق شده است، ظاهر شده‌اند. افزون براین، نام این قوم بر زاگرس میانی که محدوده جغرافیائی آنهاست، جای گرفته و به لُریستان معروف شده است. لُریستان یا بلاداللور در سال ۳۰۰ هجری شامل استانهای لُریستان، ایلام، بختیاری، کهگیلویه - بویراحمد و شوشستان (ممسنی) بوده است که به وسیله دو برادر به نامهای "بدر" و "منصور" اداره می‌شد. "بدر" که برادر بزرگتر بود، بر منطقه بختیاری، کهگیلویه - بویراحمد و ممسنی حکومت می‌کرد؛ از این‌رو، این قسمت از زاگرس میانی به نام "لُری" بزرگ شناخته شد. نیمی دیگر، همانا استان لُریستان که در دست برادر کوچکتر بود، "لُری کوچک" نام گرفت. (۲۰)

از دیگر رویدادهای دوره اسلامی، تأسیس دو حکومت محلی در دو منطقه یاد شده با عنوان "اتابکان لُری بزرگ" (۵۵۰ تا ۸۲۷ هجری) و "اتابکان لُری کوچک" (۵۷۰ تا ۱۰۰۶ هجری) بود که

مرکز اولی در ایذه و دومی در خرم‌آباد قرار داشت. هر یک از این دو سلسله، دارای دربار، ارتش، خزانه و دستگاه اداری گسترده‌ای بودند.

حکومت لُر بزرگ در سال ۸۲۸ به وسیله تیموریان برانداخته شد. حافظ قصیده‌ای در مدح "پیراحمد" فرزند "پشنگ" از اتابکان لُر بزرگ سروده است به شرح زیر:

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و سمن
خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی
تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن
خاتم جم را بشازت ده به‌حُسن خاتمت
کاسم اعظم کرد ازو کوتاه دست اهرمن
تا ابد معمور باد این خانه کز خاک درش
هر نفس با بوی رحمن می‌وزد باد یمن
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او
در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن
خنگ چوگانی چرخت رام شد در زیر زین
شهبسوارا چون به میدان آمدی گویی بزن
... بعد ازین نشگفت اگر با نکت خلق خوست
خیزد از صحرای ایذج نافه مشک ختن
گوشه‌گیران انتظار جلوه خوش می‌کنند
برشکن طرف کلاه و برقع از رخ برقعن
... ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه‌دار
تا از آن جام زرافشان جرعه‌ای بخشد به‌من (۲۱)

حکومت محلی لُر کوچک (۵۷۰ تا ۱۰۰۶ هجری) هم‌زمان با سلجوقیان، مغولان، تیموریان، آق قویونلو، قراقویونلو و صفویان بود که این خود تاریخ پرفراز و نشیبی دارد. آخرین

آتابک لُر کوچک، به نام "شاهوردیخان" که همسر یکی از شاهزادگان صفوی بود و خواهر وی نیز در عقد شاه عباس بزرگ قرار داشت، سرانجام به وسیله شاه عباس از پای در آمد. در سال ۱۰۰۶ هجری، سلسله محلی والیان جایگزین آتابکان شد. (۲۲) آخرین حاکم این سلسله غلامرضاخان علوی بود، که در سال ۱۳۰۷ شمسی به عراق پناهنده شد و در همان جا نیز درگذشت. سلسله والیان، معاصر صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی بوده است. روی هم رفته، لُر کوچک حدود ۸۰۰ سال از حکومت محلی برخوردار بود و این، طولانی ترین حکومت منطقه ای در تاریخ ایران است. لُر کوچک در زمان قاجاریه تجزیه شد و به دو قسمت لُرستان و پشتکوه تقسیم کردید. در این میان، حکومت پشتکوه را به والی لُرستان سپردند و لُرستان نیز به وسیله حکام قاجار، که اغلب از شاهزادگان قاجار بودند، اداره شد. (۲۳) در زمان حکمرانی رضاشاه، حکومت والی پشتکوه سرنگون شد و حکومت محلی لُرستان پس از گذشت قرن‌ها، خاتمه یافت. در همان زمان، نام پشتکوه به ایلام تغییر یافت. در زمان پهلوی دوم، این منطقه به استان تبدیل شد. (۲۴)

پس از سقوط سلسله لُر بزرگ در سال ۸۲۸ هجری، سلسله دیگری در آن سامان تشکیل نشد. لُر بزرگ در زمان صفویه به سه منطقه بختیاری، کهگیلویه و شوشتان (ممسنی) تقسیم شد. در بین این سه منطقه، تنها در بختیاری تشکیلات منسجم ایلی وجود داشت؛ نظیر آن تشکیلات ایلی، در کهگیلویه و یا شوشتان (ممسنی) به وجود نیامد. پس از سقوط افشاریه، بین کریم خان زند از ایلات لُر نواحی ملایر و علی مردان خان بختیاری رقابت شدیدی برای تصاحب تاج و تخت ایران صورت گرفت و در این میدان، سرانجام کریم خان به پیروزی رسید و سلسله زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ هجری) پایه گذاری شد. در زمان حکمرانی قاجاریه، یکی از سران ایلی بختیاری به نام حسین قلی خان ایلیخانی به اتفاق برادرش امام قلی خان حاج ایلیخانی بر منطقه بختیاری تسلط پیدا کرد و تشکیلات منسجمی را پدید آورد که مایه قدرتمندی بختیاری‌ها شد. (۲۵)

در طول حکمرانی قاجاریه، تنها در بختیاری و پشتکوه لُرستان که به وسیله ایلیخانی بختیاری و والی پشتکوه اداره می شدند، امنیت برقرار بود. در مناطقی چون لُرستان، ممسنی و کهگیلویه - بویراحمد که زیر نظر حکام قاجار قرار داشتند، ناامنی رواج داشت. لُرستان چند سال پس از کشته شدن ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ هجری) به تدریج دچار ناامنی شد؛ تا اینکه سرانجام، در اواخر قاجاریه ایلات شوریدند و از ورود مأموران دولت به آن دیار، جلوگیری کردند.

بختیاری‌ها که از انسجام ایلی برخوردار بودند و زیر نظر ایلخانی اداره می‌شدند، نقش مهمی در انقلاب مشروطیت داشتند؛ هرچند که هنوز خدمات آنها به انقلاب مشروطیت، آن‌گونه که شایسته آنان باشد، شناخته نشده است. به‌طورکلی، لُر‌ها در طول سلطنت قاجاریه به سختی لطمه دیدند، زیرا ظلم و ستم حکام قاجار باعث نارضایتی و طغیان شد و این روند، هرج و مرج و ویرانی بسیاری از مناطق لرنشین را در پی داشت. (۲۶) از آن گذشته، هرج و مرج نه‌تنها زیربنای اقتصادی این مناطق را به ویرانی کشاند، بلکه مانع از ورود علوم، فنون نوین و پیشرفت به سرزمین لرنشین شد. در نتیجه، لُر‌ها در زمان قاجاریه از دستاوردهای تمدن نوین محروم شدند و از علوم و فنون بی‌بهره ماندند. اما در عوض زندگی چادرنشینی گسترش یافت و روستاها و شهرها رو به ویرانی نهاد.

با سقوط قاجاریه و تأسیس سلسله پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ شمسی) که موجب پیدایش دولت نوین در ایران شد، زمینه درگیری بین ایلات لُر و دولت فراهم آمد. زیرا دولت مرکزی خواهان تفویض قدرت از ایالات به مرکز شد و ایلات با تجربه تلخی که از زمان قاجاریه داشتند، بیمناک بودند که دوباره با تسلط مأموران دولت، مورد ظلم و ستم واقع شوند. از این رو، درگیری میان ایلات لُر و دولت رخ داد و دولت مرکزی پس از جنگهای خونین، توانست بر مناطق لرنشین مسلط شود. هرچند نوسازی ایران در زمان حکمرانی پهلوی شتاب بیشتری پیدا کرد و اراضی لرنشین نیز تحت تأثیر برنامه‌های نوسازی قرار گرفتند، با این حال، متأسفانه کارهای بنیادی در مناطق لرنشین انجام نگرفت. بهترین گواه همین بس که ایالات لرنشین تا این لحظه جزو استانهای محروم به‌شمار می‌آیند. در زمان پهلوی دوم، چهار استان در مناطق لرنشین از جمله ایلام (پشت‌کوه لُرستان)، لُرستان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه - بویراحمد تأسیس شد؛ این واقعه از جهاتی در تخصیص بودجه برای این مناطق مؤثر بوده است.

لُر‌ها و جمهوری اسلامی

لُر‌ها سهم مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی دارند. پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی، لُر‌ها فعالانه پای در میدانهای نبرد نهادند و از هیچ‌گونه فداکاری در راه وطن و حیثیت ملی دریغ نکردند. وجود هزاران شهید و جانباز لُر بهترین گواه بر این مدعی است. اکنون لُر‌ها در

بسیاری از نهادها و دستگاههای کشوری - لشگری حضور و فعالیت دارند. نظام سهمیه‌بندی برای مناطق محروم، این امکان را فراهم آورده است تا تعداد قابل توجهی از جوانان به دانشگاهها راه یابند. از طرفی نیز تأسیس دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در مناطق لرنشین باعث شده است تا جوانان لر، مانند دیگر هموطنان، به کسب علوم و فنون اشتغال ورزند و به مشاغل بالاتری دست یابند. هم‌اکنون کمتر رشته‌ای یافت می‌شود که تحصیل کرده‌های لر از آن بی‌بهره مانده باشند.

ه) اوضاع اقتصادی

اقتصاد مناطق لرنشین به دلایلی که برشمردیم، در زمان قاجار سقوط کرد. چنان‌که قبلاً گفته شد، سیاستهای نادرست و ستم‌کاری‌های حکام قاجار، بیشتر مناطق لرنشین به‌ویژه لرستان را ناامن کرده و در نتیجه، ده‌نشینی و شهرنشینی کاهش یافت و در عوض چادرنشینی و کوچ‌نشینی به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرد. چنین روندی زوال کشاورزی و نقصان تجارت را در پی داشت. از این‌رو، اقتصاد مناطق لرنشین که زمانی شکوفا بود، به یک اقتصاد معیشتی توأم با فقر و بدبختی و عقب‌ماندگی تبدیل شد.

در طول حکمرانی سلسله پهلوی، متأثر از اجرای برنامه‌های نوسازی، تمام جنبه‌های زندگی مردم نقاط مختلف ایران از جمله اراضی لرنشین، تحت تأثیر قرار گرفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سلسله پهلوی نیز توجه چندانی به مناطق لرنشین نداشته است. هرچند در طول زمامداری پهلوی امنیت برپا شد، زندگی کوچ‌نشینی به شدت کاهش پیدا کرد و اقداماتی برای نوسازی مناطق لرنشین به عمل آمد؛ با این حال، اقتصاد این مناطق شکوفا نشد و مناطق لرنشین نه تنها صنعتی نشدند، بلکه کشاورزی آنان هم پیشرفت چندانی پیدا نکرد. (۲۷) سیاستهای توسعه ناهماهنگ، مناطق لرنشین را به شدت به جاهای دیگر وابسته کرد؛ به‌طوری‌که بیشتر کالاهای مورد نیاز مردم از مناطق دیگر وارد می‌شد. در آستانه سقوط پهلوی، در تمام لرستان تنها ده کارخانه وجود داشت که فقط ۴۵۰۹ نفر در این کارخانه‌ها کار می‌کردند. (۲۸) در استان ایلام، حتی برای نمونه، یک کارخانه ساخته نشد!

به‌طورکلی، در طول حکمرانی رژیم پهلوی، اقتصاد اکثر مناطق لرنشین از حالت معیشتی

مبتنی بر دامداری - کشاورزی تغییر کرد و جای آن را اقتصادی مبتنی بر کشاورزی - دامداری، خدمات، ساختمان و صنعت، در مقیاس کم گرفت. ذکر این نکته لازم است که در بعضی از مناطق که نفت استخراج می‌شد، تعداد افراد بیشتری در شرکت نفت استخدام شدند. اما مسأله اساسی آن است که هرچند فعالیت‌های اقتصادی در مناطق لُر‌نشین متنوع می‌نماید، با این حال، متأسفانه این فعالیتها کمتر جنبه تولیدی دارند. بررسی فعالیت‌های جمعیت شاغل ده ساله و بالاتر در استان لُرستان نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۵، یعنی دو سال پیش از سقوط پهلوی، متجاوز از نیمی از مردم استان لُرستان به کشاورزی - دامداری اشتغال داشته‌اند؛ نیمی دیگر، به اموری چون خدمات و ساختمان می‌پرداختند و در این میان تعداد اندکی از مردم لرستان در صنعت کار می‌کرده‌اند.

توسعه ناموزون در زمان پهلوی، هرچند باعث رفاه بیشتر و بالا رفتن سطح زندگی شد، پیامدهای ناگواری را به بار آورد. برای نمونه، تأسیس بیمارستانها و گسترش امور بهداشتی که از واجبات هستند، موجب افزایش بی‌سابقه جمعیت شد. افزایش جمعیت به نوبه خود، گسترش شهرنشینی و کاهش اراضی مرغوب کشاورزی را به همراه آورده است، که پیامدهای ناگوار آن در آینده بروز خواهد کرد. افزون بر این، افزایش شدید جمعیت، نقش مؤثری در تخریب منابع و محیط زیست داشته است.

پس از انقلاب، با آنکه تلاش‌های زیادی برای بهبود اوضاع اقتصادی مناطق لُر‌نشین صورت، گرفت با این حال به دلیل محرومیت‌های زیاد بر جای مانده از گذشته از یک طرف و افزایش شدید جمعیت و کمبود بودجه‌های عمرانی برای این مناطق و وقوع جنگ تحمیلی از طرف دیگر، پیشرفت اقتصادی این مناطق کند بوده است. اصولاً پیشرفت اقتصادی نیاز به سرمایه‌گذاری از جانب دولت و بخش خصوصی و نیز استفاده بهینه از منابع طبیعی و غیرطبیعی دارد. به نظر می‌رسد عواملی چون افزایش شدید جمعیت، کمبود سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در این مناطق و نیز عدم استفاده بهینه از منابع موجود، بر روی هم، مانع از تحولات اقتصادی شده‌اند. از این رو، استانهایی چون لُرستان، ایلام، بختیاری و کهگیلویه - بویراحمد هنوز به‌عنوان استانهای محروم شناخته می‌شوند. مهمترین ویژگی‌های اقتصادی این استانها عبارتند از:

۱- افزایش بیکاری

۲- وابستگی اقتصادی به استانهای دیگر

- ۳- اشتغال درصد بالایی از جمعیت شاغل به امور غیر تولیدی و خدماتی
- ۴- اشتغال درصد قابل توجهی از جمعیت فعال به امور کشاورزی - دامداری سنتی
- ۵- گسترش فقر و مشاغل کاذب
- ۶- مهاجرت متخصصان
- ۷- توزیع ناعادلانه ثروت

خلاصه سخن آنکه، برخلاف گذشته که بیشتر لُر‌ها به امور دامداری - کشاورزی اشتغال داشتند، اکنون به مشاغل گوناگونی از پزشکی گرفته تا تجارت، تدریس، صنعت، امور اداری و کارهای دیگر اشتغال دارند.

(و) ساختار اجتماعی - سیاسی

تا پیش از تحولات اخیر، نظام اجتماعی - سیاسی اغلب لُر‌ها مبتنی بر خویشاوندی و به صورت قبیله‌ای بود؛ اما در پشت‌کوه لُرستان (استان ایلام) و بختیاری، دو حکومت فرا قبیله‌ای برقرار بود که اولی حدود ۸۰۰ سال سابقه داشت و دومی نیز در زمان حکمرانی ناصرالدین شاه، قاجار شکل گرفته بود. در این جا ابتدا نظام قبیله‌ای را به اختصار شرح می‌دهیم و سپس به نظام فرا قبیله‌ای می‌پردازیم. (۲۹)

در نظام قبیله‌ای، کوچکترین واحد، همانا خانواده بود که به صورت پدر سکانی و پدر سالاری سازماندهی می‌شد. در چنین نظامی، خانواده یک واحد تولید و مصرف بود و هنوز هم در میان کوچ‌نشینان و روستائیان چنین است. خانواده در نظام قبیله‌ای هرچند استقلال داخلی دارد، اما برخلاف خانواده درون جوامع صنعتی، جزئی از واحدهای پدر تبار است. از این رو، از استقلال تام برخوردار نیست. منظور از واحدهای پدر تبار، گروه‌هایی است که دارای نیای مشترکند و در خیر و شرّ شریک هستند. گروه‌های پدر تبار عبارتند از: دودمان، تیره، طایفه و یا قبیله. در چنین نظامی، هویت و حقوق افراد براساس عضویت در گروه‌های پدر تبار مشخص می‌شد و پایگاه اجتماعی افراد تقریباً غیراکتسابی بود.

در نظام قبیله‌ای افراد جایگاهی برابر نداشتند؛ قشریندی مبتنی بر نسب و مالکیت بود و تحرک اجتماعی به سختی صورت می‌گرفت.

از لحاظ سیاسی، در هر قبیله معمولاً یک تیره یافت می‌شد که رهبری قبیله را برعهده داشت و یا به عبارتی، کلاتران و خوانین از اعضاء این تیره بودند. در نظام قبیله‌ای، سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه جدائی‌ناپذیر بودند و در اختیار سران قبیله قرار داشتند. با این حال، لُر‌ها مسائل مهم قبیله‌ای را در گردهمایی‌هایی متشکل از سران، کدخدایان، ریش‌سفیدان و حتی افراد عادی در میان می‌گذاشتند و پس از تبادل نظر تصمیم می‌گرفتند.

اما در نظام فراقبیله‌ای، قبایل مختلف جزئی از یک واحد بزرگ هستند که قلمرو آن بسیار گسترده‌تر است. برای آشنائی با نظام فراقبیله‌ای، به حکومت والی لُرستان اشاره می‌کنیم. چنان‌که پیشتر اشاره کردیم، در قرن ششم هجری لُرهای لُرستان حکومتی پایه گذاشتند که به نادرست "اتابکان لُر کوچک" نام گرفته است. حکومت منطقه‌ای لُرستان که استان لُرستان، ایلام و قسمتی از خوزستان و همدان را در برمی‌گرفت، در واقع دولتی در حد دولتهای سنتی به شمار می‌آمد. زیرا ملوک آن دارای دربار، سپاه، خزانه و دستگاه اداری نسبتاً پیچیده‌ای بودند. مرکز این حکومت در شهر شاپورخواست (خرم‌آباد) قرار داشت. ملوک لُرستان دارای استقلال داخلی بودند، اما به سلسله‌های قدرتمندی که بر تمام ایران تسلط می‌یافتند باج می‌دادند. حتی مغولها هم این حکومت را از بین نبردند.

حکومت والی لُرستان در سال ۱۰۰۶ هجری، به وسیله شاه عباس پایان یافت و به جای آن سلسله‌ای با نام والیان لُرستان تأسیس شد. والیان که وارث سلسله پیشین بودند، تا زمان قاجاریه همان شوکت و قدرت پیشین را داشتند؛ تا اینکه در اوایل قاجاریه قلمرو آنها تجزیه شد و حکومت آنها به پشت‌کوه لُرستان (استان ایلام) انتقال یافت. سلسله والیان از مرزداران ایران بود، استقلال داخلی داشت و شاهان قاجار کمتر در امور آن دخالت می‌کردند.

والی بالاترین مرجع تصمیم‌گیری بود و قدرت نظامی و مالی خوبی داشت. والیان لُرستان بدون حمایت دولت ایران، با هزاران سوار و تفنگچی خویش، چون سدی شکست‌ناپذیر در برابر امپراتوری عثمانی ایستادند. در واقع ملوک لُرستان از قرن ششم هجری تا سقوط والیان در سال ۱۳۰۸ شمسی، از مرزهای غرب ایران با فداکاری تمام دفاع می‌کردند به طوری که حتی امپراتوری مقتدر عثمانی نتوانست یک وجب از خاک ایران را نیز تصاحب کند. (۳۰)

نظام اجتماعی - سیاسی لُر‌ها چون دیگر جنبه‌های زندگی آنها، از اوایل حکومت پهلوی به

این طرف به تدریج دگرگون شده است. نظام قبیله‌ای که زمانی وجود آن لازم بود، به علت دخالت دولت و عوامل نوسازی به‌ویژه اصلاحات ارضی، آموزش نوین، گسترش شهرنشینی و هجوم سرمایه‌داری دچار تغییر و تحول شد. حکومت والیان پشت‌کوه لرستان در سال ۱۳۰۷ شمسی از هم پاشید و حکومت ایلخانی بختیاری نیز در اوایل حاکمیت پهلوی خاتمه یافت. برنامه‌های نوسازی و روند تحولات از یک طرف نظام سنتی اجتماعی - سیاسی لرها را دگرگون کرده و از طرف دیگر زمینه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنها را در سطح ملی فراهم آورده است. اکنون پایگاه اجتماعی افراد اثری نیست بلکه اکتسابی است و بستگی به میزان تحصیلات، ثروت و شغل آنها دارد. افزون بر این، فعالیت لرها محدودیت منطقه‌ای ندارد بلکه برخلاف گذشته، لرها در سطوح مختلف حکومت از فرماندهی کل سپاه پاسداران گرفته تا وزارت، نمایندگی مجلس، مجلس خبرگان، قاضی در دیوانعالی کشور و دیگر مناصب مشغول خدمت بوده‌اند و هنوز نیز هستند. اما با همه اینها، تعصب قبیله‌ای از بین نرفته است و این تعصب در انتخابات مجلس و غیره تأثیر می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

لرها قومی ایرانی، از شعبه پارسها و پیرو مذهب شیعه هستند؛ سابقه آنها به زمان ایلامیان و حتی به روزگاران پیش از آن می‌رسد. هویت کنونی لرها در قرون اولیه اسلامی یعنی به هنگامی که زبان لری پس از گذشت قرن‌ها از زبان پارسی میانه منشعب شد و نیز با پیدایش واژه لر در قرن چهارم هجری، شکل گرفت. بنابراین، وجه تمایز قومی لرها را همانا زبان آنها پدید می‌آورد. اما با توجه به اینکه زبان لری در بین تمام گویشهای رایج در ایران بیش از همه به زبان فارسی نزدیک است، لرها بدون هیچ مشکلی به هر دو زبان گفت‌وگو می‌کنند. از آن گذشته، لرها به زبان فارسی مکاتبه می‌کنند. وجوه مشترک بین لرها و دیگر مردم عبارتند از دین، ملیت، تاریخ مشترک، اعیاد ملی، ادبیات و فرهنگ ملی - مذهبی و احساس همبستگی ملی.

اما عوامل نوسازی در طول هفت دهه گذشته، زندگی و ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی لرها را دچار دگرگونی کرده ساخته است. این روند، وجوه مشترک فراوانی در میان مردم ایران به بار آورده و مایه همگنی و یکپارچگی ملی شده است. از این رو، لرها چون دیگر

مردم ایران، در سطوح مختلف ملی فعالیت دارند. از طرفی، آندسته از عوامل نوسازی که دولت نوین را در ایران پدید آورده، تمرکزگرایی را شدت بخشیده است. این پدیده مسائل و مشکلاتی را در ارتباط با استانها به بار آورده است که نیاز به بررسی دارد. بررسی اوضاع اقتصادی اراضی لُر نشین نشان می‌دهد که این مناطق از وضعیت مطلوبی برخوردار نیستند. در طول بیست سال گذشته استان لُرستان کمترین بودجه عمرانی را دریافت کرد، به طوری که در بین ۲۴ استان رتبه ۲۰ تا ۲۴ را به خود اختصاص داده است. سایر استانها چون ایلام، بختیاری و کهگیلویه - بویراحمد نیز وضع مشابهی دارند.

در کنار همه این واقعیتهای، باید به این نکته اشاره شود که تاکنون از امکانات بالقوه و منابع طبیعی و غیرطبیعی این پهنه استفاده بهینه نشده است. برای مثال، با آنکه می‌توان با احداث سد های بزرگ و کوچک، آبهای رودخانه را برای تولید برق و استفاده کشاورزی مهار کرد، اما در طول سالهای گذشته حتی یک سد در لُرستان ساخته نشده است. بررسی آمارنامه استان ایلام این واقعیت را نشان می‌دهد که آبهای ۸ رودخانه از ۹ رودخانه این استان به خارج از ایران یعنی به عراق سرازیر می‌شود.

هم چنین با آن که پهنه‌های غرب کشور و استانهای لُر نشین دارای مناظر زیبا و آثار باستانی فراوانی هستند که می‌توان از این منابع برای جذب جهانگردان داخلی و خارجی بهره‌گیری کرد، تاکنون اقدامات جدی در این زمینه اتخاذ نشده است و این مناطق از درآمد قابل توجهی محروم مانده‌اند. علاوه بر این، آثار باستانی به حال خود رها هستند و پیاپی مورد دستبرد یغماگران قرار گرفته و می‌گیرند. برای مثال، بزرگترین گنجینه متعلق به هخامنشیان و ایلامیان، چند سال پیش در غار "کل ماکره"، در نزدیکی پل دختر به یغما رفت و تنها تعداد کمی از آن اشیاء گرانبها در ایران باقی مانده‌اند. (۳۱)

آنچه به نظر می‌رسد این است که، وضعیت ایران تغییر کرده و بهترین راه برای پیشرفت این سرزمین، عدم تمرکزگرایی یعنی افزایش تصمیم‌گیری در استانها و تقسیم عادلانه بودجه برای مناطق مختلف است؛ اما بهبود وضعیت استانهای محروم، یک برنامه ضربتی را می‌طلبد که با دلسوزی هرچه بیشتر به مرحله اجرا در آید؛ در غیر این صورت، باید انتظار مشکلات فراوانی را داشت.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- ر. ک. ابوالحسن مسعودی، *التنبيه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۵، صص ۸۴ و ۸۵.
- ۲- حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۵۳۷.
- ۳- ولادیمیر مینورسکی، *لُرستان و لُرها*، دو سفرنامه درباره لُرستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳، ص ۲۲.
- ۴- سکندر امان‌اللهی بهاروند، *قوم لُر*، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، صص ۱۸۴-۱۷۶.
- ۵- جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، جلد دوم، صص ۳۲۸ و ۳۲۹.
- ۶- هنری راولینسون، *سفرنامه راولینسون*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵.
- 7- Sekandar Amanolahi, W.M. Thackston, *Tales From Luristan*, Harvard University Press, 1986.
- ۸- افضل مقیمی، *بررسی گویش بویراحمد*، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۷۳، ص ۱۱.
- ۹- هنری فیلد، *مردم‌شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریاد، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۳، صص ۱۱۳ و ۱۳۹.
- ۱۰- هیچ‌گونه شاهد تاریخی وجود ندارد که ایرانیان مهاجر، بومیان یعنی ایلامیان و کاستی‌ها را قتل عام کرده باشند؛ حتی عکس این مطلب نیز صادق است.
- 11- Frank Hole, *The Archaeology of Western Iran*, Washington D.C., Smithsonian Institution Press, 1987.
- ۱۲- والتر هیتس، *دنیای گمشده عیلام*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۱، ص ۲۵.
- ۱۳- یرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، جلد ۱، صص ۶۴ و ۶۵.
- 14- Michael Raof, *Cultural Atlas of Mesopotamia*, New York, Equinox, 1990, PP.139-142.

- ۱۵- ر.ک. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمدمعین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا، صص ۱۲۳ و ۱۳۳.
- ۱۶- والتر هیتس، همان، ص ۱۸۶.
- 17- Quintus Curtius Rufus, *The History of Alexander*, New York, Penguin, 1984, P.99.
- و نیز ن.ک. به: حسن پیرنیا، ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، جلد ۲، صص ۱۴۱۳-۱۴۰۹.
- ۱۸- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱، ص ۱۲۵.
- ۱۹- آ.ای، کولسینکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه، م.ر. یحیایی، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۵۷، ص ۲۵۶.
- ۲۰- حمدالله مستوفی، همان، ص ۵۳۸.
- ۲۱- دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، کتاب‌فروشی زوار، بی تا، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.
- ۲۲- اسکندریگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰، جلد ۱، صص ۵۴۱-۵۳۷.
- ۲۳- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی محمدی، ۱۳۴۳.
- 24- Sekandar Amanolahi, "The Lurs of Iran", Cultural Survival Quarterly, Harvard University, Vol 9, No 1, 1985, PP. 65-69.
- ۲۵- خسروخان سردار ظفر بختیاری، یادداشت‌ها و خاطرات، تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۶۲.
- ۲۶- جغرافیای لرستان، پیش‌کوه و پشت‌کوه (۱۳۰۰ ه.ق)، به کوشش سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰، صص ۴۳-۴۵.
- ۲۷- سکندر امان‌اللهی بهاروند، بررسی علل‌کندی توسعه در لرستان، سمینار توسعه فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۷۴.
- ۲۸- همان مقاله، ص ۳۷.

- ۲۹- سکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره ایلات و عشایر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.
- ۳۰- سرتیپ علی رزم‌آرا، جغرافیای نظامی پشت‌کوه، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۰، صص ۱۰۷-۱۰۵.
- ۳۱- نگارنده تحقیقاتی در این زمینه در گُردستان و پل دختر انجام داده است. این رویداد شوم نیاز به بررسی مفصلی دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی